

گفت و گو

گفت و گو با پرویز گلچین معانی،

فرزند استاد احمد گلچین معانی

آنچه باید از گلچین



○ خواهشمند است در آغاز از خصوصیات اخلاقی مرحوم پدرتان سخن بگویید.

○ ظاهراً یکی از اهم سوالات بیوگرافی نویسان در هر نوشته و یا مصاحبه مطبوعاتی، پیرامون زندگی نامه مشاهیر عصر حاضر، همین نکته است و باید اعتراف کنم این پرسش، هرچند در یک سطر و به صورت خلاصه مطرح شده است، اما پاسخ به آن را نمی توان با ایجاز کلام معروض داشت و اگر خواسته باشم همه چیز را بی کم و کاست بیان کنم، علاوه بر آنکه سهل و آسان نیست، بی گمان اطناب سخن را نیز ایجاب و ایجاد می کند.

پیش از ورود به مطلب، اجازه می خواهم از قول مرحوم پدرم تذکری حکیمانه را در این جا نقل کنم و آن حکایت از این قرار است: در اوایل اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ شمسی در معیت پدر عازم کشور انگلستان شدم. این سفر به منظور معالجه بیماری پوستی، که از سال ۱۳۵۴ گریبان گیر ایشان شده بود، صورت گرفت.

در آن سفر، دفترچه ای را که مختص خاطرات تلخ و شیرین دوران زندگی من با پدرم بوده است، به همراه برده بودم. در این دفتر، خاطراتی را که از پدرم و دوستان نزدیک ایشان برایم قابل توجه و حائز اهمیت بوده است، تمامی را بی چون و چرا ثبت کرده بودم. این خاطرات از طفولیت تا سن ۳۲ سالگی و یادگار سفرهای کوتاه و بلند، محافل خصوصی و انجمن های ادبی بوده است.

در آن سفر و در فاصله تهران تا لندن، فرصت بسیار خوبی بود که آن یادداشتهای ارزشمند را به رؤیت ایشان برسانم و نظر آن عالیجاه را جویا شوم.

○ گفت و گو: بهروز ایمانی

مرحوم پدرم تا خاتمه پرواز، دفتر مذکور را با تعمق و تأمل خاص خودشان تورو فرمودند و از خواندن بسیاری از خاطرات، حظ وافر بردند و سبک و سیاق نوشتاری مرا تحسین نمودند، لکن از نوشته‌هایی که وارد شدن به جزئیات و خصوصیات زندگی ایشان و سایرین بوده است، بسیار منقلب و متعجب شدند و با اعتراض توأم با خواهش از من خواستند که تمامی نوشته‌های آن دفتر را معدوم نمایم و در حین نصایح پدرانه و حکیمانه خود، با ابیاتی چند از گفتار بزرگان، مرا پندها آموخت و من نیز در آن زمان متقاعد گردیدم. اما دو بیتی از آن ابیات را که در حافظه‌ام نقش بسته، چنین است:

بیا که نوبت صلح است و آشتی و درایت

به شرط آنکه نگوییم ز آنچه رفت حکایت

در همه کاری هنر و عیب هست

عیب مبین تا هنر آری به دست

ایشان در ادامه سخنانشان فرمودند: خصوصیات اخلاقی اشخاص، نامش و تعریفش به همراهش آمده است و کاملاً مشخص است که می‌گوییم: «خصوصیات»، پس نباید این خصوصیات جنبه عمومی پیدا کند و همگان از آنها مطلع شوند. بهتر است به جای این کار، شما دست به کار نوشته‌هایی شوید که مبین و مؤید سجایای اخلاقی و صفات حمیده و پسندیده و آثار ماندگار و یادگار ارزشمند این بزرگان و نام‌آوران عصر حاضر است.

بنده حقیر، با احترام خاصی که در همه عمر برای پدرم قائل بوده‌ام، آن نوشته‌ها را متوقف نمودم و هرگز در جایی مطرح نکردم.

پس از مقدمه فوق، باید عرض کنم بعضی از نویسندگان، مانند ژان ژاک روسو با یک جهان شهامت و بی‌پروایی و با صداقت هرچه تمام، جزئی‌ترین خصوصیات اخلاقی و رفتاری به هنجار و ناهنجار زندگی خود را بی‌کم و کاست و در قالب اعترافات می‌نویسند و هیچ ابایی هم ندارند که پرده از اسرار زندگی خصوصی خود بردارند و همه چیز را با همگان در میان گذارند، اما در ملل شرق، این کار به ندرت صورت گرفته و اگر کسانی دست به چنین تقلیدی زده‌اند، باز هم بسیاری از خصوصیات اخلاقی خود را پنهان و کتمان کرده‌اند. حتی بعضی از بزرگان و مشاهیر جهان به گونه‌ای مرموز زندگی کرده‌اند، که نزدیکترین کسان و خویشان آنها از بسیاری خصوصیات اخلاقی و اسرار زندگی آنها بی‌خبر مانده‌اند و به همین دلیل پس از درگذشت آنان، اغلب دچار لغزشهایی در تذکره‌نویسی شده‌اند و در پس دآوری و اظهار نظر در مانده‌اند، تا آنجا که به دفعات دیده و شنیده و خوانده‌ایم که فرزندان و نزدیکان طراز اول فلان نامدار زمان از پاسخ به چنین سوالی امتناع ورزیده‌اند و جداً سکوت کرده‌اند و در نهایت چندین جمله

نظم و ترتیب در همه کارها و امور زندگی استاد با وسواس بسیار شدید در همه عمر ایشان به گونه‌ای حاکم بوده است که اگر خواسته باشم همه چیز را بیان کنم و مثالهای عدیده‌ای آورم، به قول معروف، مثنوی هفتاد من کاغذ شود

کلیشه‌ای رایج راه، که بین اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و دانشمندان جهان وجه اشتراک دارد، به عنوان رفع تکلیف، تحویل مخاطبان و پرسش‌کنندگان داده‌اند.

در این چنین حالتی باید گفت: آیا واقعاً همه چیز را نمی‌دانستند و یا اجازه نداشته‌اند که همه چیز را برملا سازند؟ و یا به پاس حفظ حرمتها و پاره‌ای ملاحظات خانوادگی و یا حتی سیاسی، بعضی از خصوصیات را برای همیشه تاریخ در پرده ابهام باقی گذاشته‌اند.

به همین سبب عرض می‌کنم سؤال شما بسیار مهم است و مسئولیت پاسخگویی به این پرسش بسیار سنگین و دشوار می‌نماید و بی‌گمان من هم مانند دسته دوم و با عنایت به وصیت و نصیحتی که مرحوم پدرم در بیست و پنج سال قبل تکلیف فرموده‌اند، به هیچ‌وجه جایز نمی‌دانم جزئی‌ترین خصوصیات زندگی ایشان را برملا سازم و اجازه می‌خواهم آنچه را که فایده عام دارد و از اهم خصوصیات بارز اخلاقی زندگی ادبی ۸۴ ساله استاد «مرحوم گلچین معانی» به شمار می‌رود و فی‌الواقع قولی است که جمله‌ی برآند، ذیلاً و به طور اختصار در پاسخ نخستین سؤال حضرتعالی معروض بدارم.

الف) اعجاز در نظم و ترتیب: نظم و ترتیب در همه کارها و امور زندگی استاد با وسواس بسیار شدید در همه عمر ایشان به گونه‌ای حاکم بوده است که اگر خواسته باشم همه چیز را بیان کنم و مثالهای عدیده‌ای آورم، به قول معروف، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. در اینجا به نقل گوشه‌هایی از خاطرات مادر بزرگ و عمه‌هایم می‌پردازم: از سن دو سالگی به همراه خواهر بزرگش، که معلمه علوم دینی



و در غزلی دیگر با عنوان «نسخه احوال» می‌فرماید:
مصروف کتابست مرا تا نفسی هست
از عمر گرفتم نفسی بیش ندارم...

این نظم و ترتیب و سختگیری‌ها به صورت یک خصوصیت منحصر به فرد اخلاقی در سرشت او ادغام و با روح و پوست و خونش عجین می‌گردد، و به صورت عادتی همیشگی از آغاز طفولیت تا آخرین لحظه حیات در ذات استاد باقی بوده و همین امر موجب وسواس بیش از حد در امر کتابت و تحقیق و تألیف می‌شود تا آن جا که کمتر منتقدی را می‌توان یافت که از آثار بجای مانده ایشان ایراد و اشکالی گرفته باشد و امروز می‌بینیم استاد به نوشته‌ها و تواریخ تثبیت شده در آثار گلچین به عنوان مرجع مطمئن و منبع موثق مورد اعتماد و اعتقاد اغلب ارباب فضل و دانش: اعم از محققان هم‌عصر و هم‌دوره با وی و یا دانش‌پژوهان بعد از ایشان واقع شده است.

ب) برنامه‌ریزی: مطلب دیگری که حائز اهمیت است، برنامه‌ریزی بسیار دقیق و حساب شده برای همه روز و روزهای آینده جهت کار و تلاش بی‌وقفه بوده است.

بدین ترتیب که در دفتر یادداشتهای روزانه، ساعت و دقیقه‌ای را که می‌بایست در فلان مکان حضور داشته باشند، بطور دقیق از قبل مشخص می‌نمودند. برای مثال اگر قرار بود یک ساعت در منزل آقای فرخ^۱ و یا آقای قهرمان^۲ حضور پیدا کنند [معمولاً برای نشست‌های ادبی و یا دیداری که از قبل دعوت می‌شده‌اند، سؤال می‌کردند چقدر برای این دیدار و یا فلان بحث، وقت لازم است و پس از حجت کردن می‌فرمودند بسیار خوب، رأس ساعت ۱۰ منزل شما هستم و ساعت ۱۱ رفع زحمت می‌کنم] و با احتساب رفت و برگشت مسیر راه، که تجربه شده بود، قاطعانه می‌گفتند، ساعت ۱۱/۳۰ خانه هستم، اگر کسی با من کاری داشت، بگوئید از ساعت مقرر شده به بعد تماس بگیرند و جالب اینکه در ساعت ۱۱/۲۰ و زودتر از زمان تعیین شده خیلی سریع خودشان را به منزل می‌رساندند.

در دارالعلم قرآن بوده است، به مکتب‌خانه می‌رود و در پنج سالگی به جهت آشنایی با خواندن و نوشتن و حفظ نیمی از سوره‌ها و آیات قرآن مبین، که در اثر تربیت و تعلیم خواهر بزرگش آموخته بود، به سهولت به مدرسه راه پیدا می‌کند و در آن زمان کوچکترین طفل دبستان بوده است.

از همان پنج سالگی، اطاق مستقلی داشته و نظم و ترتیب عجیبی در آراستن اطاق درس خود برقرار می‌نماید و مقرراتی را هم وضع می‌کند که هیچ‌کس به غیر از مادر و خواهر بزرگش، حق ورود به حجره این طلبة کوچک را نداشته است.

مادربزرگم می‌گفت: هنگامی که «احمد» به مکتب قرآن و یا به مدرسه می‌رفت، با دلهره و ترس و وسواس عجیبی وارد اطاق درس این نابغه کوچک می‌شدم و حین جاروب و نظافت اطاق، تمام سعی و دقت خود را به خرج می‌دادم که هیچ وسیله‌ای از جای خودش جابجا نشود، زیرا «احمد» بلافاصله پس از بازگشت از مدرسه و به محض ورود به اطاق مخصوصش، متوجه هرگونه تغییر و بی‌نظمی می‌شد و از کوره درمی‌رفت.

هیچ‌یک از برادران بزرگتر، حق آن را نداشته‌اند به وسایل شخصی و لوازم‌التحریر «احمد» دست بزنند و به غیر از مادر و خواهر بزرگتر، که اجازه ورود و خروج داشته‌اند، احدی دیگر اجازه ورود به اطاق درس او را نداشت.

او از طفولیت با هیچ‌کس همبازی نمی‌شد و به کوچه و خیابان نمی‌رفت و از همان دورانی که پایش به مکتب قرآن باز شد، عاشق بی‌قرار کتاب و مطالعه گردید و مونس و همدم او کتاب و کاغذ و قلم بود و بس.

هم‌چنانکه در جای جای دیوان شعرش از این هم زبان بی‌زبان و مونس سالهای عمرش به نیکی یاد می‌کند:

گلچین! به جز کتاب مرا نیست مونسی
دائم کتابخانه از آنم نشیمن است

نمونه‌ای از دستخط استاد احمد گلچین معانی

در دلی دو

دکتر طیب - از سرمن یا کشیده است

بیمه هم ترس - در آرا کشیده است

فستی عجب مرا به سر با کشیده است

در مانده ای که محنت سودا کشیده است

صد جا مرا به جوی ها و کشیده است

کار از جوی با عشق به در آرا کشیده است

بیره در مرا در منزل و نا و کشیده است

از نا عالجیم - آرو پا کشیده است

سودای جا گداز ز موزند - داغها

بیم و ظم اسوس هم تنس از پیچ در دو داغ

در دین که عاجز است صبح از علاج آن

در حیرتیم ز غمگ که با این هداب و رنج

سیر و مغرنگه که زین در بی دو

اروی ایست چو در آرا کشیده است

در صبر میله تمازو به حق باشی مثل

عجب کس که کار به دنیا کشیده است

تذکره ۱۳۶۴

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



می گفت: استاد از یک ساعتی که برای دیدار با من وقت گذاشته بود، طبق معمول، ده دقیقه آن را کش رفت و کلاه سرم رفت.

برنامه‌ریزی ایشان برای ساعتها و دقائق بعدی به گونه‌ای منظم و حساب شده بود، که خارج از آنچه که از پیش تعیین و مشخص گردیده بود، برای هیچ کاری، ولو غیرمترقبه، وقت نمی‌گذاشت. برای مثال، چنانچه برای مجلس جشن عروسی فرزندان، دوستان و همسایگان و حتی نزدیکترین خویشان خود دعوت می‌شدند، عذرخواهی می‌نمودند و بدون رودربایستی می‌فرمودند: متأسفانه برای ساعتی که دعوت شده‌ام، از قبل برنامه‌ای ریخته‌ام و یا به دیگری قولی داده‌ام و به همین دلیل، کمتر عکسی و فیلمی از ایشان در مجالس جشن و سرور و یا ترحیم و عزاداری باقی است.

ج) برنامه‌ریزی برای خوردن و آشامیدن و استراحت کردن: یکی از خصوصیات منحصر به فرد استاد، برنامه غذایی و استراحت ایشان بوده است و از این بابت حتی دقیقه‌ای پس و پیش نباید می‌شد. برای

در اینجا، شرح یکی دیگر از خصوصیات ایشان، خالی از لطف نیست و باید عرض کنم به واسطه همین برنامه‌ریزی‌های دقیق، رفت و آمدهای ایشان خیلی تند و سریع انجام می‌گرفت و راه رفتن ایشان در خیابان تماشایی بود و در پیاده‌روی هیچ کس به گرد پای ایشان نمی‌رسید و تا قبل از بیماری سال ۱۳۵۶ این خصوصیت تند راه رفتن در ایشان بود، به گونه‌ای که هر وقت به اتفاق ایشان از خانه به اداره و یا جای دیگری می‌رفتم، گویی به دنبال ایشان می‌دویدم. بعدها به ما معلوم گردید که همواره یک نوع اضطراب و دلهره در درون ایشان می‌جوشید و موج می‌زد و پیوسته نگران ثانیه‌های فوت شده و اوقات تلف شده بوده‌اند و همین اضطراب، موجبات بیماری حساسیت پوستی، زخم‌معهده و زخم اثنی‌عشر را برای ایشان فراهم آورد که تا آخرین لحظه حیات هم این بیماریها گریبانگیرش بود.

صحبت بر سر برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده استاد بود و در این باره یکی از دوستان نزدیکش «مرحوم محسن آل داود»^۲ به شوخی



محشور بوده‌اند، به اختصار آمده است. مثلاً در ص ۱۶ دیوان گلچین، ذیل عنوان «خوشه‌چینی» آمده است «علاوه بر شعرا و دانشمندانی که از دوستان منند و هریک به سببی حقی بر گردنم دارند، از محضر پرفیض و برکت بزرگان علم و ادب و عرفان: علامه میرزا محمدخان قزوینی، علی‌اکبر دهخدا، ملک‌الشعراى بهار، عباس اقبال آشتیانی، محمدباقر الفت اصفهانی، سیدمحمد غمام همدانی، حاج‌آقا محمد فیاض همدانی، میرزا محمدخان عنقا، مهدی الهی قمشه‌ای، شیخ محمدرضا توفیق یزدانی بهره‌ها برده و روزگاری با میرزا احمدخان اشتری، میرزا محمدعلی خان بامداد، احمد بهمنیار، جلال‌الدین همایی - رحمة‌الله علیهم اجمعین - در معیت بعضی از دوستان جلسات هفتگی سیار داشته‌ایم و از خرمن فضل و دانش آن بزرگان آگاه به نحو دلخواه خوشه‌چینی‌ها کرده‌ام...» هم‌چنین نام بسیاری از اساتید و بزرگان علم و ادب معاصر را، که در کتاب گلزار معانی برای پدر شرح حال نوشته‌اند، می‌توانید به مجموعه اساتید، معاشران و یاران همدل و هم‌زبان ایشان اضافه کنید. اساتیدی را که به خانه ما آمد و شد داشته‌اند و به قول معروف، محافل خصوصی علمی و ادبی با پدر داشته‌اند و نیز فضلا و ادیبی را که پدر به خانه آنان می‌رفته‌اند و با یکدیگر مجالس علمی و ادبی برقرار می‌کرده‌اند، به مدد حافظه می‌شمارم:

احمد سهیلی خوانساری، سیدکریم امیری فیروزکوهی (امیر)، محمدحسن رهی معیری (رهی)، محمدعلی نجانی طهرانی، اسدالله صنیعیان، صابر همدانی (صابر)، استاد جلال‌الدین همایی (سنا)، میرزا محمدعلی عبرت نائینی (مصاحبی نائینی - عبرت)، استاد حسن وحید دستگردی، تقی بینش آق اولی، محمدتقی ملک‌الشعراء بهار، عبدالرحمن پارسای توپسرکانی (پارسا)، عبدالعلی ادیب برومند

مثال، رأس ساعت ۱۰ صبح، چای نیم روز را خادمه منزل برای ایشان می‌برد و رأس ساعت ۱۲/۳۰ سینی نهار را، و هرگز یک دقیقه زودتر و یا دیرتر، این قاعده برهم نخورد و برنامه خواب ایشان نیز در رأس ساعتی، که یک عمر به آن عادت کرده بودند، صورت می‌گرفت و عجیبتر آنکه بدون زنگ ساعت، همواره نیم ساعت قبل از اذان صبح بیدار می‌شدند و این برنامه خواندن و نوشتن قبل از طلوع آفتاب و پس از اذان صبح از پنج سالگی برایشان عادت شده بود و تا آخرین لحظات حیات، به غیر از دو هفته بیماری قبل از فوت، همه برنامه‌های ایشان رأس دقیقه و ثانیه صورت می‌گرفت و ممکن نبود هیچ‌کس و هیچ‌چیز کوچکترین خللی در نظم و ترتیب برنامه‌های ایشان ایجاد کند، مگر بیماری و پس از آن هم مرگ و انصافاً و الحاق، که سمبل نظم و ترتیب و پرکاری بوده است.

د) اهمیت به نظافت و آراستگی: یکی دیگر از خصوصیات ایشان این بود که با وضعی مرتب، آراسته و اصلاح کرده در پشت میز کار می‌نشست و هرگز اصلاح کردن صورت (ریش تراشیدن ایشان) را هیچ‌یک از فرزندان ایشان بعد از طلوع آفتاب ندیده‌اند، زیرا همه روزه قبل از اذان صبح و پیش از وضو گرفتن اصلاح می‌کرد و در آن کار هم تا آخرین لحظه حیاتش هیچ تغییری ایجاد نشد. اصلاح موی سرش ماهی یک بار باید طبق برنامه صورت می‌گرفت و از نگهداشتن موی بلند و ریش و سیبل هرگز خوشش نمی‌آمد و ایراد و انتقادی هم بر کسی نداشت و به طور کلی، آراستگی و شیک‌پوشی ایشان زبانزد خاص و عام بود.

ه) اهمیت به ملاقات‌ها و پذیرایی محترمانه از مهمانان: برحسب نوع شغل و حرفه ادبی و جایگاه ویژه‌ای، که در میان ارباب فضل و دانش، چه در داخل و چه در خارج از مملکت داشته‌اند، دائماً با تعیین وقت قبلی به دیدار و مصاحبت ایشان می‌آمدند و در مدت ملاقات، در نهایت تواضع و فروتنی و با عشق و علاقه به سوالات آنان بدون هیچ مبالغه‌ای و یا کمتر مضایقه‌ای پاسخ می‌داد و با نهایت صمیمیت و صداقت، دانش‌پژوهان و دانشجویان را راهنمایی می‌نمود و به دفعات دیده‌ام که مجلات و مقالات و کتابهایی هم از آرشیو شخصی خود با خوشرویی و گشاده‌دستی به مراجعین هدیه می‌فرمود و اگر هم به صورت قرضی و رفع حاجت، کتاب و یا مجله‌ای را به کسی امانت می‌داد، با خجالت و شرمندگی این جمله را بر زبان می‌آوردند: «خواهشمندم پس از استفاده عودت دهید که باز هم برای دیگران و علاقه‌مندان بعد از شما بتوانم کاری انجام دهم».

● **لطفاً اساتیدی را که با استاد گلچین معانی محشور بودند و با هم بحث‌های علمی داشته، نام ببرید.**

○ در پاسخ این سؤال، چنانچه به مقدمه دیوان چاپ شده ایشان مراجعه فرمائید، نام‌آورانی را که استاد گلچین با آنها همنشین و

استاد گلچین معانی یک هفته قبل از وفات
جمعه نهم اردیبهشت ۱۳۷۹



**استاد تا آخرین دقایق حیات، مکرر به
اینجانب تکلیف فرموده و البته به موجب
وصیت نامه‌ای محضری با من و برادر
دیگرم حجت نموده است، که هیچ یک از
آثار ایشان بدون ویرایش مجدد و قبل از
صلاحدید بنده، تجدید چاپ نشود، مگر
اینکه یادداشتهای تکمیلی و حواشی
مرقوم شده در حاشیه آخرین چاپ
کتابهای ایشان می‌بایست اعمال و
اضافه گردد**

(ادیب)، بدیع‌الزمان فروزانفر، پرتو بیضائی (پرتو)، میرزا احمد خان
اشتری، علی‌اکبر دهخدا، عباس اقبال آشتیانی، میرزا محمد خان
قزوینی (علامه قزوینی)، شیخ محمد رضا توفیق یزدانی، مهدی الهی
قمش‌های، محمدباقر الفت اصفهانی، میرزا محمدخان عنقا، سیدمحمد
غمام همدانی، ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید خراسانی)، سیدمحمد فرخ
خراسانی (فرخ)، محمدامین ادیب طوسی، ادیب آزادی، محمد فیاض
همدانی، عبدالرحمن فرامرزی، پرویز ناتل خانلری، سیدحسن مشکان
طیسی، احمد بهمینیار، استاد ابراهیم پورداود، مطیع‌الدوله حجازی،
علی‌اصغر حکمت شیرازی، محمد دانش بزرگ‌نیا، علی‌اکبر فیاض،
طفعلی صورتگر، محمود افشار، محمدعلی ناصح تهرانی، محمدهاشم
افسر سبزواری، حسین سمیعی، موید ثابتی، هادی حابری، علینقی
هشیار، حسن قهرمانی، سیدحسین کاشانی، حبیب یغمایی، ناظرزاده
کرمانی، محمود هدایت، ملک حجازی قلم، حسن سمیعی، سیدهادی
سینا، آزاد اصفهانی، محمد قهرمان، عباس فرات یزدی، هادی شرافت
(رنجی)، محمود وحیدزاده، عباس شهری، غلامحسین یوسفی،
محمدعلی رجایی خراسانی، سیدغلامرضا روحانی، حسن روحانی،
احمد اخگر، علی صدارت (نسیم)، عبدالوهاب نورانی وصال، ذبیح‌الله
بهروز، سیدذبیح‌الله امیر شهیدی، عبدالحسین خان بیات، روحی
کرمانی، علی روحانی وصال، محمود سلیمی، وحیدی کرمانشاهی،
میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی، آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای،
اکبر دانا سرشت، ابوالقاسم مهام‌الملک (کی دیوان)، سیدمحمدعلی
داعی‌الاسلام، ابوالقاسم رضایت (دستور طهرانی، سعید نفیسی،
مرتضی نجم‌آبادی، علی‌اکبر گلشن آزادی، سیدمحمد کاظم عصار
طهرانی، اسماعیل امیرخیزی، سیدعلی‌اصغر عدیلی، حسین سمیعی
ادیب‌السلطنه (عطای رشتی)، حسین خطیبی، ابوالقاسم حالت، محمود

شهابی خراسانی، حسن زرین خط، سیدمحمدحسین بهجت تبریزی
(شهریار)، غلامعلی ردعی آذرخی، میرزا طاهر تنکابنی (طبرسی)،
حسین پژمان بختیاری، سیدجواد بنان مدنی کرمانی (بنان‌الشریعه)،
علی دشتی، جلال بقایی نائینی، خانم پروین اعتصامی، مهدی حمیدی
شیرازی، میرزا تقی خان دانش طهرانی، میرزا محمدتقی کمال
طهرانی، عبدالحسین آیتی یزدی، محمدعلی خان بامداد، عبدالرزاق
بغایری، حسینعلی راشد، علی عبدالرسولی (ثابت)، سیدنصرالله تقوی،
عبدالحمید ملک الکلامی شرقی، محمدعلی فروغی (ذکاء‌الملک)،
سید ابوالقاسم کاشانی، ناهید همدانی، علی اشتری (فرهاد)، علی
منظوری حقیقی، مجدالعلی بوستان، محمود حسینی زنجانی (امام
جمعه زنجانی)، صادق سرمد، محمدباقر الفت اصفهانی، کامکار
پارسی، هاشمی کرمانی، عبدالحسین احمدی بختیاری، محمدحسین
طباطبایی، سیدحسین شجره، صادق رضازاده شفق تبریزی، میرزا
اسماعیل شعله آشتیانی (شعله)، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی،
فصیح‌الزمان رضوانی شیرازی (سیدمحمد) ملقب به واعظ شیرازی،

عبدالحمید نقیب‌زاده^۱ مشایخ طباطبایی، عبدالرحیم همایونفرخ، رکن‌الدین همایون فرخ، محمدعلی خان مسعودی، محمودگلشن کردستانی، فضل‌الله تابش، محسن آل‌داود، استاد محمود فرشچیان، علی‌اکبر سیاسی، امان‌الله طاهری (وفا)...

و بسیاری دیگر از دوستان هنرمند و فاضل و دانشمند، که الحال نام آنها را به خاطر ندارم و این مقدار نام‌آوران و بزرگان شعر و ادب و فرهنگ معاصر را فعلاً به مدد حافظه عرض کردم و مزید استحضار بیشتر به اطلاع می‌رساند:

در فصول اخوانیات و مراثی و تواریخ کلیات بجای مانده از استاد گلچین، اعم از اشعار چاپ شده و چاپ نشده، درخصوص نام‌آوران یاد شده بالا، اشعاری به یادگار، طی مکاتبات ادبی و یا در انجمن‌های ادبی سروده شده است و بعضاً در سوگ هر یک از ایشان مرثیه و گاه ماده تاریخ‌های بسیار ارزشمندی به جای مانده است. هم‌چنین عکس‌هایی که اغلب این عزیزان به رسم یادگار برای پدرم امضاء کرده‌اند، نزد اینجانب موجود است.

● گویا استاد گلچین در حواشی برخی از آثارش، یادداشتهای تکمیلی و تازه مرقوم فرموده‌اند، لطفاً در این باره توضیح بفرمایید و بگویید که برای چاپ و ارائه این حواشی کاری صورت گرفته است؟
○ از آنجا که استاد گلچین در کار تألیف و تحقیق، بیش از حد، وسواس به خرج می‌داده‌اند، لذا درخصوص کلیه آثار بجای مانده از خویش کاملاً بی‌ادعا بوده‌اند و در جای جای آثارشان [تالیفات، تحقیقات، رسالات، مقالات و...] بسیار صادقانه و متواضعانه به این موضوع اشاره می‌کنند و حتی در بعضی از آثارشان مانند تذکره پیمان‌ه وعده می‌دهند: «چنانچه فرصت و مجال یابند، در ادامه آن اثر به صورت تکمله، کمبودها را در قالب کتاب و یا مقاله‌ای مستقل منتشر کنند و یا در چاپ بعدی به عنوان لاقفه بیورند و یا در متن اصلی اعمال نمایند...» برای اثبات صدق عرایضم توجه شما را به مقدمه کتاب‌های: مضامین مشترک در شعر فارسی، کاروان هند، شهرآشوب در شعر فارسی، مکتب وقوع، تذکره پیمان‌ه، تکمله امثال و حکم و... معطوف می‌دارم و حتی درخصوص چاپ دوم مکتب وقوع این موضوع به فعل درآمد، و ملاحظه می‌کنید.

و اما... در پاسخ سؤال شما که احتمال می‌دهم منظورتان یادداشتهای پراکنده [و یا تکمیلی] و یا حواشی و تعلیقات بجای مانده در آثار و یا [بر آثار] استاد گلچین بعد از وفات ایشان است؛ باید عرض کنم: بل! همین طور است و استاد تا آخرین ذقایق حیات، مکرر به اینجانب تکلیف فرموده و البته به موجب وصیت‌نامه‌ای محضری با من و برادر دیگرم حجت نموده است، که هیچ یک از آثار ایشان بدون

ویرایش مجدد و قبل از صلاح‌دید بنده، تجدید چاپ نشود، مگر اینکه یادداشتهای تکمیلی و حواشی مرقوم شده در حاشیه آخرین چاپ کتابهای ایشان می‌بایست اعمال و اضافه گردد و تاکنون به غیر از چاپ شهرآشوب در شعر فارسی (تحریر ثانی) که با نظر اینجانب به چاپ رسیده است، درخصوص الباقی آثار ایشان هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته و متأسفانه مشکلاتی پیش آمد، که این مهم به تعویق افتاده و ذکر آنها از حوصله این گفتار خارج است.

● درباره آثار چاپ نشده استاد گلچین توضیحاتی ارائه بفرمایید؟

○ درخصوص آثار چاپ نشده استاد، فقط تحفه گلچین هنوز منتشر نشده است و باید عرض کنم این کتاب در زمان حیات استاد برای چاپ، تحویل مؤسسه پژوهشی و مطالعاتی عاشورا گردیده و البته کتاب تکمله امثال و حکم نیز به همراه آن یکجا تسلیم مؤسسه مزبور شده بود. تکمله امثال و حکم ظاهراً در دی ماه ۱۳۷۸ اجازه چاپ گرفته است، اما سه ماه قبل، یعنی در اسفند ماه ۱۳۸۱ یک نسخه از آن را برای بنده فرستاده‌اند، ولی درخصوص تحفه گلچین معلوم نیست که چرا چاپ آن تا این اندازه به تعویق افتاده است؟ نسخه اصلی کتاب، که به صورت دستنوشته در کتابچه‌ای است، نزد همسر آن مرحوم می‌باشد و خوشبختانه جای امیدواری هست که اصل کتاب از بین نرفته است.

از جمله آثار چاپ نشده استاد، حواشی و تعلیقات ایشان در مجموع کتابهای کتابخانه شخصی ایشان بوده است، علی‌الخصوص حواشی استاد در تصحیح اشتباهات تذکره‌نویسان در هامش ۳۵۰ جلد تذکره‌های فارسی، اعم از خطی و چاپ سنگی و سربی (چاپ ایران، هندوستان، پاکستان و...) که این مجموعه در سال ۱۳۵۳ به دانشکده الهیات مشهد منتقل گردیده است و بعید می‌دانم تاکنون کسی برای استخراج کامل آنها اقدام مؤثری انجام داده باشد.

● لطفاً درباره شعرهای چاپ نشده استاد هم صحبت بفرمایید.

○ همانطوریکه پیش از این در مقاله‌ای با عنوان: «به بهانه نخستین سالیاد استاد گلچین معانی» در روزنامه اطلاعات به تاریخهای ۸۰/۲/۲۰ و ۸۰/۲/۲۷ این موضوع را مشخص و شفاف نموده‌ام و باز هم عرض می‌کنم دیوان چاپ شده استاد گلچین در سال ۱۳۶۲ برگزیده‌ای از کلیات ایشان بوده است و در همان سال و در مقدمه همان کتاب، پدرم در صفحه پانزدهم ذیل عنوان «د - تصنیف» می‌نویسد: «مجموعه اشعار عصری» بالغ بر پنج هزار بیت و «دیوان» که همان «کلیات» به جای مانده از ایشان است نیز بالغ بر پنج هزار

بیت تخمین زده شده است و باید دانست از سال ۱۳۶۲ به بعد تا حدود یکسال قبل از وفات، بالغ بر یک هزار و پانصد بیت دیگر، اشعاری سروده‌اند که جسته و گریخته بعضی از آنها در مجلات و نشریات فرهنگی و ادبی چاپ شده است و بدین ترتیب اشعار چاپ نشده ایشان بالغ بر هفت هزار بیت می‌شود که شامل دو دسته است:

الف) اشعار عصری چاپ نشده در حدود ۴۵۰۰ بیت، که اغلب فکاهی، انتقادی و سیاسی است.

ب) بخشی از کلیات چاپ نشده در حدود ۲۵۰۰ بیت، که در انواع مختلف: غزل، قصیده، قطعه، رباعی، مثنوی، دو بیتی و ترکیبات است.

● گویا استاد در اواخر عمر شریف خود از بیماری رنج می‌بردند،

لطفاً در این باره سخن بگویید.

○ هم‌چنانکه ذکر شد، استاد گلچین از سال ۱۳۵۴ دچار یک نوع بیماری پوستی شدند و پزشکان داخلی نتوانستند این بیماری آزاردهنده را شناسایی و معالجه نمایند. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ با مجوز شورای پزشکی وقت، اینجانب به اتفاق پدر، راهی انگلستان شدیم. در آنجا بیماری ایشان را سوریا سیس (Pessoriasice) تشخیص دادند و معلوم شد که نوعی حساسیت پوستی است و منشأ آن اعصاب است و با داروهایی که در ایران [البته در آن سال‌ها] بسیار نادر و نایاب بود، توانستند جلوی پیشرفت و شدت بیماری را تا حدودی بگیرند، ولیکن پزشکان خارجی هم اذعان داشتند که این بیماری فعلاً علاج‌ناپذیر است و در دنیای پزشکی هنوز نتوانسته‌اند راه درمان آن را پیدا کنند.

یک بار دیگر در سال ۱۳۶۳ این بیماری به اوج خود رسید و بارها استاد را تا سرحد مرگ کشید و دیگر بار در پائیز سال ۱۳۶۴ برای مدت سیزده ماه، ایشان را برای معالجه به کشورهای انگلستان و آمریکا روانه ساختیم و متأسفانه باز هم این بیماری ریشه‌کن نشد و تا آخرین لحظه حیات، از این بیماری در رنج و عذاب بود. استاد گلچین در شکایت از این بیماری، چندین غزل پرشور و سوزناک دارند، که هنوز چاپ نشده است.

● جناب آقای گلچین معانی! همچنان که اشاره فرمودید، استاد

گلچین معانی طبق وصیتنامه‌ای که نوشته‌اند، چاپ مجدد آثار خود را به شما واگذار کرده‌اند، آن هم با افزودن یادداشتهای تکمیلی، تعلیقات و حواشی که برای برخی از تألیفات و تصحیحاتشان فراهم کرده‌اند و یا اعمال اصلاحات که انجام داده‌اند، اما متأسفانه اکنون شاهد هستیم که برخی از آثار ایشان بدون آن یادداشتهای و اصلاحات از جانب برخی از ناشران به چاپهای مجدد می‌رسد، لطفاً در این باره توضیح بفرمایید؟

همانطور که عرض کردم، استاد گلچین طبق وصیتنامه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ تنظیم فرمودند، چاپ مجدد آثار و بی‌گیری قراردادهای خود با ناشران را به این جانب و برادرم مهندس پرتو گلچین معانی واگذار فرمودند، اما با کمال تأسف، اخیراً بعضی از کتابهای چاپ قدیم مرحوم پدرم را به صورت افست شده و یا چاپ چندم، دیده‌ام که بدون اطلاع و کسب تکلیف، از سوی ناشران سودجو و فرصت‌طلب منتشر شده است و نیک می‌دانید عدم انعکاس به موقع وصیت‌نامه پدرم تا به امروز همانا به خاطر معذوریت‌ها و پاس داشتن حرمت‌هایی بوده است، که ذکر آن را در اینجا جایز و لازم نمی‌دانم. طی دو ماه گذشته، با چند تن از دوستان و یاران همزمان مرحوم پدرم از جمله آقایان: محمد قهرمان، فضل‌الله تابش، نورهاشمی، محمود فرشچیان، سالورقاجار، ادیب برومند و... درخصوص چاپ وصیت‌نامه ایشان مذاکرات به عمل آوردم و همگی تکلیف فرمودند بی‌درنگ و بدون فوت وقت، اقدام به چاپ آن از طریق نشریه‌ای معتبر نمایم و اکنون بجاست که صورت وصیتنامه را عیناً در مجله کلیات (کتاب ماه) چاپ کنید تا آن ناشران که بدون اجازه از اینجانب، اقدام به چاپ مجدد و افست شده آثار استاد گلچین می‌کنند، آگاه شوند و به این کار غیراخلاقی و غیرانسانی دست نزنند. بدیهی است که چاپ غیرقانونی و بی‌ضابطه محققان مؤلفان، ارج نهادن به زحمات و تزییع حقوق معنوی و مادی آنان است.

بی‌نوشت‌ها:

۱. مقصود، مرحوم «سیدمحمود فرخ خراسانی» است که در خانه ایشان سالها انجمن ادبی ماهانه تشکیل می‌شد و پدرم به ندرت شرکت می‌کرد و اگر هم می‌رفت، یک ساعت بیشتر نمی‌ماند، زیرا برنامه‌های از قبل تعیین شده‌اش همواره فشرده بود و به قول خودشان همواره نگران زمان و عقربه ساعت بوده‌اند.

۲. مقصود، شاعر و محقق گرانمایه، جناب آقای «محمد قهرمان» است که بیشترین دیدارهای پدرم با حضرت ایشان درخصوص کارهای ادبی و تحقیقی، بالاخص تصحیح کلیات صائب تبریزی است که مدتها با اتفاق روی این کلیات وقت گذاشتند.

۳. هنرمند دف و آواز، «محسن آل داود» مدتها بطور منظم هر جمعه صبح به دیدار پدرم می‌آمد و مشغول نوشتن جنگی بود از تصانیف و شعرهایی که در برنامه‌های گلها و غیره از رادیو پخش شده بود و با پدرم دیدار می‌نمود تا از ایشان صحت و سقم اشعار و نام سرایندگان شعر و سازندگان آهنگها را استعلام نماید که در جنگ خویش با اطمینان کامل به نام اشخاص ذکر شده بپردازند و نمی‌دانم که آیا آن جنگ هنری چه بلایی بر سرش آمده است. به هر تقدیر، خدایشان رحمت کناد.